



امنیت بانوان در گذر زمان



صرفاً قوای قهری و اجبار گرفت، اجباری که اگر پشتوانه فرهنگی نداشته باشد، تضمینی هم برای اجرای آن نیست. از طرفی، نگاه به زن در طول تاریخ همواره دستخوش باورهای خرافی و غیرعقلانی بوده است تا حدی که بسیاری از اموری که زنان آن را وظیفه خود می‌دانند، از نگاه دین جزو وظایف آن‌ها نیست. با این حال، جامعه سنتی هم‌چنان در این مورد ترجیح می‌دهد به باورهای خود عمل کند زیرا تغییر آن هم از نوع زبان آورش همواره دشوار بوده است. این مسئله تنها با حمایت قاطع نهادهای قانونی و فرهنگ‌سازی از سنن پایین قابل حل شدن است. مجلس باید در امور ریز و درشت جامعه زنان نیز قوانین محکمی برای جلوگیری از سوءاستفاده تصویب کند. جامعه ایران با فرهنگ‌سازی و وضع قوانین سفت و سخت باید به این نتیجه برسد که امنیت روانی زن در همه ابعاد و حوزه‌ها، به پشتوانه محکم قانون تکیه کرده است.

کیفیت حضور زنان در جامعه، خود، اولین مرجع قضاوت خواهد بود. امنیت زنانی که حریم شخصی خود را حفظ می‌کنند و مانع جلب توجه دیگران در فضای عمومی می‌شوند، به مراتب بیش از زنانی است که با انواع پوشش‌ها در حریم شخصی، راه را بر سوءاستفاده‌کنندگان ناسالم باز می‌گذارند.

بنابراین باید گفت بیش از آنکه مفهوم ذهنی امنیت مهم باشد، احساس امنیت که محصول کاربردی آن است، زندگی را شیرین می‌کند. یادمان باشد احساس امنیت به شدت موضوعی روانی و تحت تأثیر القاءات درونی و بیرونی است. با القای نادرست افراد بدخواه و فال بد زدن و خواندن صفحه حوادث رسانه‌های زرد، احساس شیرین امنیت را از خودمان دریغ نکنیم.

«جامعه‌ای سنتی که در آن وضع قوانین و اجرا و نظارت بر آن بیش از آنکه توسط نظام‌های مدنی شهری تعیین شود توسط خرده‌نظام‌های گروهی و جغرافیایی تعیین می‌شود، در گذار از بافت فرهنگی سنتی به مدرن شاهد یک دوره تغییرات است.» این نوشتار توضیح این بند به ظاهر ساده است.

اگر در گردش روزگار مویی از سر سپید کرده‌اید، حتما تأیید می‌کنید پدیده «لوتی»‌های بامعرفت محله را که با وجود شغل سنگین سر کوچه نشستن و تسبیح چرخاندن، نقش‌های خطیر و مهمی از جمله مجلس، دولت و قوه قضائیه هر محل را نیز بر عهده داشتند. برای نمونه، کافی بود غریبه‌ای از محله بگذرد و قوانین آن محل را رعایت نکند یا خدای ناکرده چشم‌چپ به ناموس آن محل بیندازد. در طرفه‌العینی لوتی محله با پشتوانه قوانین مصوب افکار عمومی محل و تأیید صلاحیت اجرای آن مصوبه‌ها از طرف همان‌ها، با برگزاری دادگاهی، متهم اصلی را بدون کمترین بخشش و مماشاتی به سزای اعمالش می‌رساند. علاوه بر این، لوتی‌های اصیل اگرچه بعضاً دستی در انواع جرایم داشتند، رعایت حریم ناموس دیگران را جزو بدیهیات می‌دانستند.

بنابراین این گونه بود که زنان محله دست کم در جغرافیای زندگی خود، خیالشان از مزاحمت‌های خیابانی آسوده بود. این نظام معرفتی و ارزشی که ناشی از باورها و اعتقادات یک جامعه بود، پس از مدتی قرار بود جای خود را به نظام عمومی و فراگیر قوانین مدنی و شهرنشینی بدهد.

حالا این قوانین شهرنشینی و مدنی چیست؟ خرده‌نظام‌های ارزشی که می‌توانست با کمی بیان امروزی، سوپاپ اطمینانی برای اجرای قوانین جدید باشد، رفته‌رفته از میان رفتند و جای آن را



هنر گفت‌وگو، مغفول خانواده‌های ایرانی

کمتر پیش می‌آید نوجوانان درباره مشکلات خود صحبت کنند. آن‌ها ترجیح می‌دهند مسائلشان را درون خود بریزند و درک این موضوع به‌ویژه برای والدین به کاری دشوار تبدیل می‌کند. با تغییرات هورمون‌ها در دوران نوجوانی، بدن، مغز و احساسات و خلق فرد مدام تغییر می‌کند که معمولاً به شکل نوعی افراط‌گرایی احساساتی در نوجوانان خود را نشان می‌دهد.

وقتی بلوغ اتفاق می‌افتد، تغییرات رفتاری و روحی ناشی از آن می‌تواند بر رابطه نوجوان با خانواده و دوستان و حتی در تعامل با دیگر افراد در محیط‌های اجتماعی مختلف مانند مدرسه اثرگذار باشد. نوجوان به طور غریزی قصد دارد از والدین مستقل شود و هویت و موقعیت خود را در جامعه معین کند. این موضوع نه تنها یک مسئله هیجان‌انگیز برای اوست، بلکه یک زمان بسیار ترسناک و چالش‌برانگیز نیز هست. این همان زمانی است که حمایت و تشویق والدین برای عبور موفقیت‌آمیز نوجوانان به دوره بزرگسالی را ضروری می‌کند.

در این میان، دختران نوجوان نیاز به برقراری فضای گفت‌وگوی متناسب با سن خود با دیگران به‌ویژه با شخص مادر را بیشتر احساس می‌کنند اما متأسفانه هنر گفت‌وگو از کودکی در خانواده‌های ما به مسئله‌ای مغفول تبدیل شده است که شاید بتوانیم از آن با عنوان یک ناتوانی جمعی یاد کنیم. دختران امروزی نیازمند دانایی بیشتریند و از آنجایی که دسترسی عمومی به فضای مجازی و رسانه برای همگان تا حدود زیادی وجود دارد، نوجوانان و جوانان ما بیشتر دانسته‌های خود را به شکلی پالایش نشده از این مسیر دریافت می‌کنند.

نسل پیشین شاید بیشتر به کتاب خواندن بها می‌داد زیرا صبر و تحمل بیشتری را در ذات تربیتی خویش به همراه داشت. در حقیقت، دانسته‌های والدین امروزی در دوران نوجوانی خویش بیشترین از طریق کتاب‌ها به طور مستقیم تأمین می‌شد، درحالی که نسل امروز که فرزندان ما هستند حوصله کمتری برای مطالب بلند دارند. آن‌ها دانش خود را تیترونگه از فضای مجازی دریافت می‌کنند و به سبب نبود فضای گفت‌وگو با بزرگ‌ترها، خودشان و در میان گدهای هم‌سالان به تحلیل‌ها و نتایج مختلف می‌رسند. از سوی دیگر، مادران امروز با وجود پیشرفت اجتماعی و دانش خود، به لحاظ رفتاری عموماً ناتوان از ایجاد گفت‌وگو در خانواده و فضای گفت‌وگوی متناسب با اعضای آن هستند که شاید برخاسته از فرهنگ ایرانی سینه‌به‌سینه مبنی بر احترام گذاشتن و تبعیت تام از بزرگ‌ترهای خانواده باشد.

اکنون با توجه به توسعه روزافزون امکانات ارتباطی و بروز دهکده جهانی، نمی‌توان از نوجوان اطاعت محض از والدین و بزرگ‌ترها را توقع داشت. بنابراین بهترین و مناسب‌ترین شیوه برقراری ارتباط مؤثر میان افراد هر جامعه کوچک و بزرگ و اقناع نسل حاضر، داشتن هنر گفت‌وگوست.

صحبت با دختر نوجوان درباره موضوعات مهم باید سال‌ها قبل از اینکه او به سن بلوغ برسد آغاز شود. مهم‌ترین قاعده این روش برای والدین این است که مرتب گفت‌وگوهای کوتاهی با دختر خود داشته باشند، نه اینکه با یک بسته طولانی و خسته‌کننده از نصیحت‌ها و توصیه‌ها او را دل‌زده کنند. آن‌ها باید با موضوعاتی متناسب با سن دختران از سنن کم این صحبت‌ها را آغاز کنند و با توجه به بلوغ او در موضوعات پیش بروند. هم‌چنین والدگری برای دختران نوجوان مستلزم این است که والدین بتوانند بین برقراری محدودیت و به رسمیت شناختن مسیر شخصی نوجوان به تعادل برسند.

والدین به‌ویژه مادران در جامعه‌پذیری دختران نقشی جدی دارند که شاید توجه نهادهای مربوط به آموزش مادران در این زمینه و فرهنگ‌سازی هنر گفت‌وگو در خانواده را می‌طلبد تا از این رهگذر از هدررفت انرژی نوجوانی و جوانی نسل بعدی در ابعاد اجتماعی نادرست نیز پیش‌گیری شود.



شهربانو

۲۳ شنبه
۳۰ آبان ۱۴۰۱
۲۶ ربیع الثانی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۱۵

(۲)